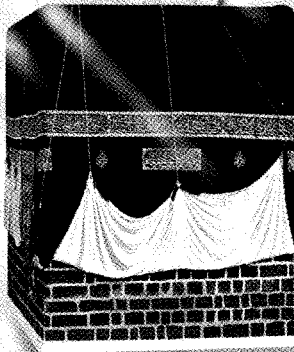


اماکن و آثار



موقعیت جغرافیایی غدیر خم



سید محمد باقر نجفی

راویان و سیاق عبارات مورخان به دور می‌افتادم.

هیچ محققى را نیافتم که در پژوهش‌های خود در باره سخنان پیامبر در غدیر خم، با دید جغرافیایی، این واقعه تاریخی اسلام را بررسی کرده باشد. راهی نداشتم جز آن‌که خود بار سفر بردم، بیابان‌های حجاز را طی کنم تا تاریخ را در مکانش بخوانم... راهی نداشتم جز آن‌که در منطقه جغرافیایی رابع فرود آییم و در پی منزلگاه غدیر، این سوی و آن سوی بگردم و بجویم، بینم و بخوانم تا با دل، جای پای پیامبر را بیابم و بر آن بوسه زنم. چون در عرض جغرافیایی ۲۲/۰۴۷

بکری اندلسی جغرافی دان (متوفای ۴۸۷ هجری، در معجم ما استعجم، جلد ۱، صفحه ۴۹۲) به گفته سکونی استناد کرده که: «موضع غدیر خم یقال له الخزار».

وادی «الخزار» که امروزه به «الظهر» شهرت دارد، در امتداد «وادی الخائق» است. پس، از خود پرسیدم چگونه می‌توان موقعیت جُحفه را در این وادی شناخت؟ تا براساس چنین موقعیتی، مکان تاریخی غدیر خم را پیدا کرد؟! مدّت‌ها به پژوهش پرداختم و در عبارات متناقض و نامفهوم سرگردان شدم، هرچه بیشتر می‌رفتم از زبان علمی جغرافیا دور می‌شدم و در واژه‌های

و طول ۵۸٪ / ۳۸° بیابان‌های رابغ را طی کردم تا به سوی میقات جحفه در عرض ۴۲٪ / ۲۲° و طول ۰.۸ / ۳۹° جغرافیایی ره سپارم. نخستین پرسشی که به ذهنم رسید، این بود که: آیا مکان فعلی میقات در همان مکانی است که در تاریخ به جحفه شهرت دارد؟ اگر آری است، دلیل آن چیست؟ و اگر نیست، فاصله میان آن دو مکان چقدر است؟

برای رسیدن به پاسخ، مسجد میقات جحفه را به سوی شمال شرقی طی کردم تا بر تلی که در بقاء القطیعا قرار داشت رفته، به مشاهده بیابان‌های اطراف پردازم. وقتی بر فراز این تل نیمه سنگی رسیدم و به اطراف نگریدم، در شمال غربی، آثار بنای تاریخی عظیمی را دیدم که در میان رمل‌ها فرو رفته بود.

در آن لحظه، هم بنا را بقایای قصری دیدم و هم شبیه قلعه‌ای مرتفع که دقیقاً در آغاز وادی الحلق قرار دارد و هر بیننده‌ای را در شکوه خاموش خود مبهوت می‌سازد.

موقعیت چنین بنایی را حدّ میان حرّه شرقی که آن را «ابوبره» می‌گویند و حرّه جنوبی که به «العزوریه» شهرت

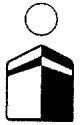
داشت، دیدم. دقیقاً در مسیری که به الخرار می‌رود.

چون خواستم موقعیت جغرافیایی این حصن یا به گفته مردم آن حوالی، قصر علیا را مشخص کنم، به نزدیک‌ترین مقیاس‌ها در عرض جغرافیایی ۴۴٪ / ۲۲° و طول ۰.۷ / ۳۹° رسیدم. دقیقاً ۱۶ کیلومتری شهر رابغ، در کنار بحر احمر و ۹ کیلومتری شرق جاده ساحلی مدینه، جده و مکه.

با توجه به این که مسیر «وادی مر» و «وادی الخائق» به «وادی الخرار» و از آنجا به طرف «وادی الحلق» تغییر مسیر داده و به «وادی الغائضه» متصل می‌شود، وجود چنین بنای برافراشته‌ای از قرون گذشته نشانگر مرکزیت کدام وادی در جحفه است؟ آیا غیر از این است که دقیقاً محلّ تجمع مردم جحفه را در تقاطع این وادی‌ها مشخص می‌کند؟ اگر چنین است پس باید محل میقات دورتر از مرکز شهرک جحفه بوده باشد.

اجازه دهید با حوصله و رعایت امانت تمام در استناد و منابع، موضوع پژوهش را بکاویم تا بتوانیم درباره موقعیت محلّ غدیر خم ابهام‌های تاریخی را بشناسیم و پاسخ‌های تاریخی





را بجوییم.

بقایای بنای تاریخی با دیوارهایی به ارتفاع هشت متر و طول سی و سه متر، مجموعاً دارای ۱۰۸۹ متر مساحت است و در یک مجتمع کم سکنه‌ای مانند جُحفه در قرن ۳ و ۴ نمی‌تواند صرفاً یک دژ نظامی بوده باشد. باید قسمتی از یک حصارِی به نظر آید که اهل جحفه در آن به سر می‌بردند و در آن از مصریان و مغربیان راهیان حج و عمره پذیرایی می‌شده تا تدارکات سفر آنان را از میقات جحفه تا مکه فراهم سازند.

چنین برداشتی از جغرافیای تاریخی جُحفه، مطابق است با سخن امام حرّبی که در اواخر قرن سوم می‌زیسته و نوشته است: «جُحفه... علیها حصن و بابان، و المنازل فی السّوق داخل الحصن».^۱ از خود پرسیدم چرا محدوده چنین حصارِی در فاصله ۵/۴ کیلومتری مسجد میقات جحفه ساخته شده است؟! به بررسی پرداختم تا به یک سند معتبر تاریخی و جغرافیایی رسیدم و آن گفته البکری اندلسی است که نوشت: «و فی أوّل الجُحفة مسجد النّبی ﷺ به موضع یقال لَهُ عَزْوَر».^۲

این چه مسجدی است که به نام

پیامبر ساخته شده و در مجاورت سمت شمال شرقی همین محدوده حصارهای فعلی جحفه قرار داشته است؟

آنچه مسلم است، دو موقعیت مهم تاریخی اسلام به جحفه اهمیت خاصی بخشید، یکی انتخاب محلّ به‌عنوان میقات و دوم واقعه‌ای که در جریان بازگشت پیامبر از حجّة الوداع به وقوع پیوست.

درباره این واقعه معنوی، در سیره، از میان چند مأخذ اصیل، تنها به گفته یک تاریخ‌نگار بزرگ بسنده می‌کنیم:

ابن واضح یعقوبی می‌نویسد: پیامبر اسلام، «خرج لیلاً منصرفاً الی المدینة، فصار الی موضع بالقرب من الجُحفة یقال له: غدیر خم، لثمانی عشرة لیلة خلت من ذی الحجّة، و قام خطیب، فَمَنْ کُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِیْ مَوْلَاهُ، اَللّٰهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ...».^۳

به اعتبار چنین واقعه تاریخی، از توقّف پیامبر و ایراد خطبه، مسجدی بنا شد که در نظر تابعین و دیگر مسلمانان قرون نخستین اسلام، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. وقتی البکری اندلسی می‌گوید: «... غدیر خمّ علی ثلاثة أمیال من الجحفة ... و هی الغیضة الّتی تسمی خمّ» معلوم می‌گردد که محلّ غدیر دورتر

از محلّ میقات (جحفه) بوده است. اسدی هم بنا به تصریح سمهودی در «وفاء الوفا» (صفحه ۱۲۰۴)، همان فاصله ۳ میل را نوشته‌اند، نباید ما را به اشتباه اندازد؛ زیرا تعیین محدوده جنوبی جحفه در هر قرنی تفاوت داشته است. بدین لحاظ، اگر فاصله ۳ میل را از کانون میقات جحفه محاسبه کنیم، حدوداً محلّ بنای تاریخی، در محدوده مسجد غدیر خم بوده است؛ زیرا وقتی فاصله میان مسجد میقات تا بقایای بنای تاریخی را اندازه گرفتند، حدود ۴۰۰۰ - ۵۰۰۰ متر است، با توجه به این که هر میل عربی حدود ۱۷۰۰ متر است، با نشانی امام حربی، البکری و زمخشری و نووی تطبیق اصولی دارد.

پس از اطمینان از حصول این نتایج، پژوهشی بر نظریاتی که مغایر این دستاوردها بود تعمق کردم، پس از جمع بندی با دو نظر در خور توجه روبرو شدم:

نخست بر نظریه عرام، مبنی بر یک میلی فاصله جحفه و غدیر، تأملی داشتم، یافتم که این نظریه بدان جهت که معلوم نکرده مبدأ اندازه گیری از حصن جحفه بوده یا از محلّ میقات، نمی تواند یک

نظریه مغایر با نظریه ما باشد، به خصوص آن که اگر فاصله یک میل را از مرکز حصن جحفه در نظر آوریم، همان نتیجه ۳ میل بین محدوده میقات تا غدیر خم به دست می آید.

نظر دیگر، احتمالی است که عاتق بن غیث بلادی، پژوهشگر مکی دوران ما داده است. او می نویسد: در اثنای بررسی موقعیت جغرافیایی جحفه، مردی را در بیابان دیده و از او محلّ غدیر خم را پرسیده است. آن بادیه نشین: «أشار الی نخلات مطلع الشمس فقال: هذیک الغربة، و یقع شرق رابغ بما یقرب من ۲۶ کیلا»^۴

اولاً: در هیچ مأخذی نیافتم که مورّخ یا سیّاح و جغرافی دان و ادیبی، غدیر خم را در غربه دانسته باشد. آنچه ما از مسیر کاروان‌ها میان مکه و مدینه دانسته‌ایم و بانقشه‌های تاریخی آن‌ها آشنا می‌باشیم، هیچ جا مسیر قوافل، شرق وادی مر نبوده است، آنچه که وجود دارد و می توان به آن اطمینان داشت، مسیر جحفه رو به شمال از طریق العزروه بوده است و نه از کنار حره ذویبان و در همین مسیر، بنای مسجد غدیر محلّ عبادت راهیان حج بوده است.





ثانیاً: اگر حصن جحفه را مرکز جحفه بدانیم، محل غدیر خم به زعم عاتق بلادی، در ۸ کیلومتری؛ یعنی ۱۷ میلی شمال شرقی جحفه است و این فاصله را در هیچ مدرک تاریخی نمی توانیم بیابیم، هر چه هست سخن از ۱ تا ۳ میل، یعنی حداکثر ۲ تا ۵ کیلومتر است.

ثالثاً: اگر محلّ میقات را مرکز جحفه بگیریم، فاصله غدیر خم تا میقات، ۱۴ کیلومتر می شود و این در راه های کاروانی کاروان های حجاج راه کمی نیست که جغرافی دانان و مورخان را به اشتباه اندازد تا بنگارند: «غدیر خم، عند جحفه...»

رابعاً: چگونه می توان به گفته فردی اعتماد کرد که نشانی غدیر خم را بعد از قرن ها به عنوان چاهی در نظر می آورد که چند نخل در اطراف آن روئیده شده است! حال آن که همه محققان از محل غدیر خم به عنوان بنای مسجدی به نام غدیر خم یاد کرده اند که لا اقل ۵ قرن در معرض دید جغرافی دانان و محل عبادت راهیان مکه و مدینه بوده است.

اکنون اجازه دهید سند تاریخی ذیل را مورد مطالعه قرار دهیم:

کلینی در «الفروع من الکافی»^۵ تحت عنوان «کتاب الحج»، بابی را به

مسجد غدیر خم اختصاص داده. این سند تاریخی قرن ۴/۲ را ذیل آن ثبت کرده است:

عَنْ أَبَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «يُسْتَحَبُّ الصَّلَاةُ فِي مَسْجِدِ الْغَدِيرِ لِأَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله أَقَامَ فِيهِ»^۶.

و از عبدالرحمن الحجاج آورده است که گفت: «سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عليه السلام عَنْ الصَّلَاةِ فِي مَسْجِدِ غَدِيرِ خُمٍ بِالنَّهَارِ وَ أَنَا مُسَافِرٌ فَقَالَ صَلِّ فِيهِ فَإِنَّ فِيهِ فَضْلًا...»^۷ و ۷ قرن بعد، سهودی در وفاء الوفا^۸ محل غدیر خم را مسجدی به نام غدیر خم دانسته، می گوید: «وَأَخْبَرَنِي مُخْبِرٌ أَنَّهُ رَأَى هَذَا الْمَسْجِدَ عَلَى نَحْوِ هَذِهِ الْمَسَافَةِ مِنَ الْجَحْفَةِ، وَ قَدْ هَدَمَ السَّيْلُ بَعْضَهُ».

به شک دیگری افتادم که شاید کسانی که خطبه پیامبر را در غدیر خم روایت کرده اند، مکان دیگری غیر از جحفه را نشان داده اند. به بررسی پرداختم، در مجموعه چنین اسنادی، همه نظرها به غدیری است که در جحفه وجود داشته و از زمان های دور به آن «مَهْيَعَه» می گفتند.

تأکید می کنم: جحفه یا مهیعه ای که در منابع متعدّد به آبگیرهای آن در مسیر ارتباطی میان مکه و مصر و عراق و شام

اشاره شده، در مسیر بازگشت پیامبر از مکه به سوی مدینه قرار داشته است. برای این منظور به ذکر چند مدرک تاریخی مورد اعتماد بسنده می‌کنیم:

در حدیث جابر بن عبدالله از واقعه‌ای که ابن عقده آن را در «حدیث الولاية» آورده می‌خوانیم: «كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ فَلَمَّا رَجَعَ إِلَى الْجُحْفَةِ نَزَلَ ثُمَّ خَطَبَ النَّاسَ...» و به سند حدیقه بن اسید در «الفصول المهمة» ابن الطباغ المالکی می‌خوانیم: «لَمَّا صَدَرَ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ حَجَّةِ الْوُدَاعِ وَ لَمْ يَحِجَّ غَيْرَهَا أَقْبَلَ حَتَّى إِذَا كَانَ بِالْجُحْفَةِ...» و در گفته زید بن ارقم که ابن طلحه شافعی آن را در کتاب «مطالب السؤل» (ص ۱۶) ثبت کرده، عبارت: «نَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ الْجُحْفَةَ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ...» را می‌خوانیم و... جز تصریح راویان از صحابه پیامبر، به: اذا كان بالجحفة و ذلك يوم غدیر خم من الجحفة و له بها مسجد معروف... «لَمَّا خَرَجَ النَّبِيُّ إِلَى حَجَّةِ الْوُدَاعِ نَزَلَ بِالْجُحْفَةِ»... اشاره به مکانی دیگر نیافتیم و هیچ مدرکی در اسناد تاریخی سفر الهی حجة الوداع ندیدم که به جز جحفه به خرار و یا وادی مر و یا... تصریح کرده باشد.

پس به خود گفتم: چرا باید مانند عاتق بلادی به دنبال سخن فردی ناشناخته، حدود ۱۸ میل از جحفه دور شویم؟! او آن هم به جای بررسی محدوده آثار مخروبه، بنای مسجدی مشهور در تاریخ، دنبال چاه و چشمه غدیر در مکان ناشناخته‌ای به نام «الغُزْبَة» بگردیم!؟

عاتق که برای من دانشمندی دوست داشتی است، از چنین احتمالی نامطمئن بوده که در کتاب «معجم معالم الحجاز»^۹ اصلاً به جایگاه این غدیر در الغربه اشاره‌ای نکرده و به همان اقوال قدما بسنده کرده که زمخشری گفته است: «بالجحفة، و قيل: هو على ثلاثة اميال من الجحفة... و قال عرام و دون الجحفة على ميل» و «قال الحازمي خمّ واد... عند الجحفة بغدير» (صفحه‌های ۱۵۶-۱۵۸) در حالی که عاتق کتاب «علی طریق الهجرة» خود را در سال ۱۳۹۳ هجری برابر ۱۹۷۳ م. بوده، چرا از چنین کشف و نتیجه‌ای ذیل واژه خمّ در کتاب «معجم معالم الحجاز» یادی نکرده است؟ با آن‌که چاپ اول آن را پنج سال بعد، از کتاب «علی طریق الهجرة» در سال ۱۹۷۹ م. برابر ۱۳۹۹ هجری ارائه داده است!؟

فکر می‌کنم که در زمان هجرت





پیامبر اسلام، جحفه جز به عنوان محلّ تلاقی کاروان‌ها شهرکی نبوده و الا در مسیر هجرت، از موقعیت آن نام برده می‌شد و بعدها در قرن دو که به صورت شهرکی درآمد؛ چرا آبادی‌های آن را در محدوده محل مسجد غدیر خم ندانیم که هم در قرن‌های دوم تا پنجم مورد توجه حکومت‌های علوی در مدینه و مغرب بوده و هم خلفای فاطمی مصر.

قبول این نظر مستلزم آن است که بتوانیم یک دلیل تاریخی موثقی، مبنی بر دور بودن محلّ مسجد غدیر خم، در ۳ میلی مسجد میقات، ارائه دهیم که بعدها به مرکز جحفه، در محل بقایای تاریخی دژ مسکونی، یاد شده تبدیل شده است و عمران و آبادانی آن منطقه هم به انگیزه حفظ خاطرۀ غدیر در مسیر بازگشت از حجّة الوداع و هم به دلیل اهمیت به اهتمام سفر حج مصریان و مغربیان، مورد توجه خاص ادارسه مراکش در فاصله ۱۷۲ تا ۳۱۰ هجری و خلفای فاطمی قرار گرفته است.

نباید فراموش کرد که منطقه حرمین مکه و مدینه جزء لاینفک حکومت مصر بود و پس از سقوط فاطمی هاست که ضمیمه متصرفات صلاح‌الدین گردید و

نباید فراموش کرد که بنای تاریخی به جای مانده در جحفه، به لحاظ هنر معماری متعلق به قرن ۳-۴ هجری است و در این دوران گرچه خلفای عباسی بر اریکه حکومت جای داشتند ولی نمی‌توان اسنادی ارائه داد که بنای آن را مربوط به همت خلفای عباسی دانست.

همه این نظریه‌ها بر می‌گردد به ارائه شواهد تاریخی جغرافیایی که اثبات کند محل مسجد میقات از مرکز جحفه به دور بوده است.

ماه‌ها در خلال پژوهش‌های خود، این موضوع را مد نظر داشتم، به هر کتابی که در تاریخ، جغرافیا، حدیث و... مراجعه می‌کردم، با حوصله با مفاد آن تعمق و دقت می‌کردم، شاید پاسخ ابهام خود را بیابم، لیکن نیافتم تا این که در دیار غربت، بر حسب اتفاق به سندی برخورددم که فکر می‌کنم می‌تواند دلیل تاریخی موثقی محسوب شود:

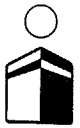
این سند را محمدبن عمر واقدی (متوفای ۲۰۷ هجری) در کتاب «المغازی» (ج ۳، ص ۸۳۹) ترجمه فارسی از افلح بن حمید، از پدرش، از ابن عمر نقل کرده که: «پیامبر در مسجدی که پایین گردنه اراک در راه جحفه است نماز

گزارد و روز جمعه در جحفه فرود آمد و هنگام عصر حرکت کرد و در مسجدی که بیرون جحفه است و از آن محرم می‌شوند نماز گزارد.» پس مسجد میقات، بنایی بیرون جحفه بوده است. متن عربی؛ «فَحَدَّثَنِي أَفْلَحُ بْنُ حُمَيْدٍ، عَنِ أَبِيهِ، قَالَ: «... وَ نَزَلَ يَوْمَ الْجُحْفَةِ، ثُمَّ رَاحَ مِنْهَا فَصَلَّى فِي الْمَسْجِدِ الَّذِي يَحْرَمُ مِنْهُ مُشْرِفًا خَارِجًا مِنَ الْجُحْفَةِ...». دلیل تاریخی تأکید این سند بر جمله «خارجاً من الجحفه» می‌باشد.^{۱۰}

مفهوم جغرافیایی «خارجاً من الجحفه»؛ یعنی خارج از محدوده مسکونی جحفه است که بعدها دارای حصار شد و بقایای آخرین بنای آن تا کنون باقی است. از این روی، چاه غدیر به دوراز مکان میقات و در کنار بناهای مرکز جحفه قرون دوم و سوم جای داشته است. اکنون اجازه دهید این موضوع را بیشتر مورد پژوهش قرار دهیم و به جای برهم نهادن اسناد و اقوال تاریخی، بر مفهوم جغرافیای واژه‌ها در مستندات تاریخی، عمیق شویم و آن را با موقعیت جغرافیای فعلی منطقه جحفه تطبیق دهیم: الحربی می‌نویسد: «و بین مسجد و العین، الغیضة، و هی غدیر خم»^{۱۱}

سهودی نیز همین عبارت را به نقل از اسدی در صفحه ۱۲۰۴ «وفاء الوفا» ثبت کرده است. ولی از اسدی نپرسیده که مفهوم عین در این عبارت چیست؟ وقتی بررسی کردم دیدم حربی درباره آن گفته است: «عین فی بطن الوادی علیها حصن و بابان و المنازل فی السوق داخل الحصن»، (ص ۴۵۷). پس اگر میان مسجد میقات و چشمه (= عین) الغیضة قرار دارد و بنا به دلایل و مستندات ارائه شده، در فاصله ۴ - ۵ کیلومتری مسجد میقات، تردیدی نیست که محل الغیضة که به تصریح امام حربی در قرن ۳ هجری: «و هی غدیر خم» در همین مجموعه بقایای بناهایی است که در کنار جحفه است. پس این که البکری در «معجم ما استعجم» (ص ۴۹۲) می‌نویسد: «موضع غدیر خمّ یقال له الخرار» اشاره به یک فاصله دوری از این بناها نیست؛ زیرا البکری در همان منبع ولی در صفحه ۳۶۸ نوشته است که: «و هی الغیضة التي تسمی خمّ». و این گفته صاحب المشارق که: «انّ خمّا اسم غیضة هناك و بها غدیر» مورد استناد عاتق بلادی در صفحه ۱۵۶ «معجم معالم الحجاز» قرار گرفته ولی از اهمیت و استناد به سندیت آن در تعیین





محل غدیر غافل مانده است. لذا می توان گفت محلی که به نام الخرار در منطقه جحفه آمده، همان محل غدیر است و الا سمهودی در «وفاء الوفا» (ص ۱۲۰۰) تصریح نمی کرد: «الخرار: انه بالجحفه» در اینجا یک ابهام اساسی وجود دارد و آن اشاره الحربی به دو مسجد در جحفه است؛ بی آن که نامی از مسجد غدیر خم برده باشد: ذیل الجحفه نوشته است: «و في اولها مسجد للنبي و يقال له عزور و في آخرها عند العلمين مسجد للنبي، يقال له مسجد الائمة» (ص ۴۵۷).

اولاً: این نشانی مربوط به قرن سوم هجری است و به درک حقیر دلیل آن نمی شود که در قرن ۴ و ۵ هجری همین نام ها باقی مانده باشد.

ثانیاً: جحفه تا قرن ۵ آباد مانده و در قرن ششم هجری به ویرانه ای تبدیل شده است و آنچه جغرافی دانان قرن ششم به بعد گفته اند، اوصاف جحفه قرن ۱ تا ۳ می باشد و نه اوصاف جحفه عصر فاطمی ها و سلطه آن ها بر حجاز در قرن ۴ تا اواخر قرن ۵ هجری قمری است.

برای اطمینان بیشتر تلاش کردم تا دقیقاً منابع تاریخی جغرافیایی را مورد بازنگری قرار دهم و آن ها را با

پژوهش های نوین مراکز تحقیقاتی و دانشگاهی عربستان سعودی مقایسه کنم: نام عَزُورَ با نام حَزْرَة عزور (امروزه با نام العزوریة) که دقیقاً در شمال بنای تاریخی جحفه قرار دارد، مطابق است. دقیقاً منطقه آبادی که پس از ویرانی آثار حصارها در برابر دیدگانم قرار داشت. بنابراین، بنای این مسجد که در زمان الحربی به عزور شهرت داشته دیگر وجود ندارد، ولی مسجدی به نام «الائمة» بوده که از نظر جغرافی دانان دانشگاه ملک عبدالعزیز جدّه، همان مسجد جنوبی است و در رساله «امارة رابغ» به صراحت نوشته اند: «مسجد الائمة هو في موضع ميقات» ص ۱۷.

با توجه به این که به تصریح همه محققان قدیم، دو مسجد در جحفه به نام پیامبر ساخته شده بود، یکی میقات برای احرام و دیگری غدیر، به یاد خطبه غدیر، تردیدی نیست که مسجد عزور که الحربی آن را «مسجد للنبي» دانسته، نمی تواند غیر از مسجد غدیر خم باشد.

بنای این مسجد را سمهودی در فاصله نیمه آر قرن نهم هجری، خود ندیده است ولی گفته است که: فردی به او اطلاع داده که «أته رأى هذا المسجد

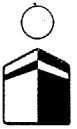
على نحو هذه المسافة من الجحفة، قد هدم السيل بعضه»، «وفاء الوفا» (ص ۱۰۱۸). این نظر با دلیل تاریخی دیگری روشن تر می شود. توجه کنید:

سمهودی ذیل فصل سوّم «فیما ینسب الیه ﷺ من المساجد التي بین مکة و المدينة» (ص ۱۰۰۱) از همه مساجد میان این راه چهارصد کیلومتری نام برده، ولی چون به منطقه جحفه رسیده، فقط نامی از مسجد الجحفه برده و موقعیت آن را بسیار اجمال وصف و سپس دنباله آن مسجد غدیر خم را نام برده است و بعد از آن مسجد قدید که همین خیمه امّ معبد است. پس مسجد الائمه و عزور کجاست، اگر «الائمه» را میقات ندانیم و عزور را غدیر خم نخوانیم؟... مسلماً نام عزور در زمان الحربی همان مسجد غدیر خم در منابع تاریخی جغرافیایی قرن های سه تا اوایل ششم است که از همان قرن ویران شده و سمهودی از ویرانی آن خبری یافته و تا به امروز در کنار ویرانه های جحفه نام و نشانی ندارد. اهم مدارکی که در این خصوص یافته ام نظر نصر است که گفته است:

«عزور ثنية الجحفة عليها الطريق بین مكة و المدينة».^{۱۲}

به عنوان یک محقق در بیابان های حجاز، از خود پرسیدم: چرا جحفه آباد ویران شد و امروزه جز یک صحرای خشک، نشانی از آن آبادانی ها نیست؟! جحفه ای که در اقوال بزرگان تحقیق، اشارات صریحی به آبادانی آن شده است. از آن جمله: این رسته صاحب اثر جغرافیایی «الاعلاق النفیسه» در قرن سوم هجری که نوشته بود: «و آن قریه بزرگی است که در آن بازاری است و آب مشروبش از چاه است». و مقدسی جغرافی دانی دگر در «احسن التقاسیم» (ص ۱۱) آن را «شهریست آباد» وصف کرده است و استخری که در نیمه اول قرن ۴ هجری از آن به عنوان: «منزل عامر» یاد کرده و ابن خلدون در «تاریخ العبر» (ج ۳، ص ۵۲) نوشت: «عامرة في عهد المأمون» و حمیری در «الروض المعطار» به عنوان: «قرية جامعة، لها منبر» یاد کرده است. و البکری در قرن ۵ با همین مضمون و... ولی چطور شد که جحفه به سرنوشتی دچار شد که یاقوت حموی (متوفای ۶۱۶ ق.) در کتاب «معجم البلدان» از آن همه اهمیت در یک عبارت کوتاه نوشت: «وهي الآن خراب» (ج ۲، ص ۱۱۱)، این ویرانی با





ویرانی مسجد غدیر خم همدوره بوده و محققان جغرافیا در دانشگاه ملک عبدالعزیز جده قبول دارند که: «و لقد دثر المسجد الشمالي مع اندثار الجحفة» (ص ۱۷). و در صفحه ۳۳ قبول دارند که از عوامل این ویرانی، هجرت قبایلی از بنو سلیم بوده؛ «اضطراب ظروف المنطقة في العصر العباسي الثاني... الى بلاد المغرب العربي».

در نتیجه اگر این ویرانی را بدان جهت بدانیم که عباسیان تمرکز مردمی را حول مکان غدیر خم پراکنده کردند؟ درک صحیحی از منابع تاریخی ارائه نداده‌ایم؟ آیا طرح کردن عوامل جغرافیایی مانند تغییر مسیر وادی مرعُیب می‌تواند آن اهمیتی را داشته باشد که تغییر مسیر قوافل حج از جحفه به رابغ داشت؟

هجرت قبایل در منازعات مذهبی فاطمی‌ها و عباسیان؟!

مراجعه شود به کتاب «بنو سلیم»، تألیف: عبدالقدوسی الأنصاری، چاپ عربستان و کتاب «صبح الأعشى» اثر: القلقشندی در نیمه قرن پنجم هجری، که نوشته است در زمان او: «و من الجحفة و حولها الى ثنية المعروفة بعقبة السويس

لسلیم» (ج ۴، ص ۳۸۵).

وقتی تحقیق کردم که مصریان و مغربیان کشتی نشین چگونه می‌توانستند در سفر حج محرم شوند، بی آن‌که در میقات جحفه توقف کنند؟ توقفی که به هر حال می‌توانست موجب رونق و بازسازی خرابی‌ها شود، پی بردم که آنان هنگام رسیدن کشتی به رابغ، در ساحل شرقی بحر احمر توقفی برای این منظور به جای می‌آوردند، بی آن‌که عازم جحفه شوند معیار را بر حد حرم می‌نهادند. حتی در بسیاری از موارد بی آن‌که در ساحل رابغ پیاده شوند، چون کشتی مقابل رابغ می‌رسیده مسافران رسم احرام را به جای می‌آوردند.

ابراهیم رفعت پاشا در «مرآة الحرمین» (ج ۱، ص ۱۵)، ضمن شرح سفر حج مصریان در سال ۱۳۱۸ هجری برابر با مارس ۱۹۰۱ م. به آن اشاره کوتاهی کرده است.

پس به عنوان یک محقق از خودم پرسیدم: چرا باید قرن‌ها این میقات ویرانه بماند تا رخداد توقف پیامبر در مکانی به نام غدیر خم، مزاحم جمعی و وسیله جمعی دیگر نشود؟!

سقوط فاطمی‌ها در سال ۵۶۷

هجری به دست صلاح‌الدین ایوبی و روی کار آمدن ایوبیان مصر ۵۶۴-۶۴۸ هجری برابر با ۱۱۶۹-۱۲۵۰ م. است که متأسفانه باعث شد تا رونق دادن به بندر جده، جحفه رو به ویرانی نهد و خوشحال باشند از این که به جای فهم درست تاریخ، توانسته‌اند تاریخ را حذف کنند!

اکنون که بنای مسجد میقات نوسازی شده و امکانات رفاهی برای مردمی که می‌خواهند از این میقات، ترک خود کنند تا خود را در برابر او نهند، فرصتی است که با احیای بنای مسجد

غدیر در سمت شمال شرقی بقایای بنای تاریخی، تاریخ مهم‌ترین مکان در مسیر بازگشت پیامبر از حجۃ‌الوداع را زنده نگهدارند. به همان اعتبار تاریخی و شرعی که به همت نوسازان مسجد میقات، بنای مسجد بدر را در بدر و بنای مسجدالعقبه را در منا و مسجد عمر و مسجد علی علیه السلام را در مدینه بازسازی و مرمت کردند.

شاید جحفه بار دیگر موقعیت تاریخی - فرهنگی خود را در کنار این دو مسجد تاریخی اسلام باز یابد.
کلن، آلمان، دسامبر ۱۹۹۹ - بهمن ۱۳۷۸

پی‌نوشت‌ها:

۱. المناسک و اماکن طرق الحج و معالم الجزيرة، ص ۴۵۷
۲. معجم ما استعجم، ج ۱، ص ۳۶۸
۳. الکافی، ج ۱، ص ۲۹۳
۴. عاتق بلادی، طریق الهجرة، ص ۶۱
۵. ج ۴، ص ۵۶۶
۶. الکافی، ج ۴، ص ۵۶۷
۷. الکافی، ج ۴، ص ۵۶۶
۸. ج ۲، ص ۱۰۱۸
۹. ج ۳، چاپ اول ۱۹۷۹ م. ذیل واژه خم.
۱۰. کتاب المغازی، تحقیق: مارسدن جونس، جزء ثالث، ص ۱۰۹۶، چاپ ۱۹۶۶ م. مصر: دارالمعارف.
۱۱. المناسک و اماکن طرق الحج و معالم الجزيرة، ص ۴۵۸
۱۲. حمد الجاسر، پاورقی ص ۴۵۷؛ کتاب المناسک، امام حربی.

